

شناخت فساد سیاسی در کشورهای کم‌درآمد

روهینی پاند

ترجمه: وحید مهربانی^۲

این مقاله بر مبنای ادبیات گسترده تجربی در زمینه رفتار سیاسی افراد در کشورهای کم‌درآمد به دنبال شناخت فساد از زاویه اقتصاد سیاسی - به ویژه بر اساس تفاوت‌های سیاسی و اقتصادی موجود میان کشورهای ثروتمند و فقیر - است. تمرکز ما بر رفتار سیاسی افرادی است که در مواجهه با نهادهای سیاسی دموکراتیک هستند. ما ادبیات موجود در رابطه با عوامل تعیین کننده رفتار سیاسی افراد را مرور می‌کنیم تا سؤال نماییم که آیا می‌توانیم انتخاب بازیگران سیاسی برای فاسد بودن و انتخاب سایر افرادی که فساد را مجاز می‌شمارند را به عنوان یک واکنش عقلانی به فضای اجتماعی یا اقتصادی که در آن زندگی می‌کنند، بشناسیم؟ همچنین، دلالت‌های این دیدگاه به فساد را در خصوص سیاست‌های ضد فساد مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱. مقدمه

شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد فساد در کشورهای کم‌درآمد مانعی جدی برای عملکرد اقتصادی است (ماتورو، ۱۹۹۵ و ترسمن، ۲۰۰۰).^۳ معمولترین تعریف فساد در ادبیات اقتصادی عبارت است از سوءاستفاده از مقام و منصب عمومی (دولتی) برای کسب منفعت شخصی (خصوصی). منفعت شخصی را می‌توان بر حسب منافع پولی و منافع غیرپولی مانند افزایش شانس انتخاب مجدد و کمک به دوستان یا اعضاء شبکه‌های اجتماعی یا قومی آنها به منظور بدست آوردن منابع عمومی

*Pande; Rohini (2008), *Understanding Political Corruption in low Income Countries*, Handbook of Development Economics, Vol. 4, PP. 3155-3184.

vmehrbani@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه تهران.

۳. ماتورو (۱۹۹۵) برآورد می‌کند که کاهش فساد به میزان یک انحراف معیار، سرمایه‌گذاری را تقریباً به میزان ۵٪ و رشد سالانه GDP را به اندازه ۰/۵ درصد افزایش می‌دهد. برخی از مجراهای محتمل اثرگذاری شامل موارد ذیل است: (۱) فساد به عنوان یک مالیات اضافی که انگیزه‌های کاری فرد را کاهش می‌دهد و (۲) رانت‌جویی که به تخصیص ناصحیح نیروی کار منجر می‌گردد.

تفسیر نمود. تعبیر معمول از سوءاستفاده نیز عبارت است از استفاده از منصب برای اهداف غیر قانونی، اما گاهی از آن به عنوان تخصیص نادرست منابع عمومی به صورتی که بازدهی‌های خصوصی رسمی را افزایش دهد تعبیر می‌گردد.

این مقاله برای بررسی فساد از شاخص‌های ذهنی فساد که مبتنی بر برداشت از فساد است و شاخص‌های عینی آنکه معیارهای هرگونه فعالیت غیر قانونی توسط سیاستمداران یا میزان سرقت از منابع عمومی را دربرمی‌گیرد استفاده می‌کند، از این رو به این نتیجه می‌رسد که شیوع فساد در کشورهای کم‌درآمد نسبتاً زیاد است.

تبیین این یافته چنین است که فساد یک هنجار یا عادت اجتماعی است که در کشورهای کم‌درآمد شایعتر است، یعنی بطور متوسط شهروندان این کشورها تمایل بیشتری به نادیده گرفتن و خطاپوشی کردن فساد دارند و کمتر تمایل دارند که از قدرت انتخاباتی برای رأی ندادن به فرد فاسد استفاده کنند. پیش‌فرض این است که چنین اتفاقی رشد اقتصادی این کشورها را کاهش می‌دهد.

این مفهوم که شیوع گسترده فساد در یک جامعه منعکس‌کننده پذیرش اجتماعی رویه‌ها و افراد فاسد است در چرخه‌های سیاستی تأثیرگذار بوده است. به همین خاطر، دولت ایالات متحده و بانک جهانی حامیان قوی این دیدگاه هستند که کمک‌های توسعه‌ای باید مشروط به آن حدی باشد که یک کشور در کاهش فساد موفق عمل می‌کند. به نظر می‌رسد که فرض این دیدگاه چنین است که توانایی یک کشور در کاهش فساد مستقل از وضعیت اقتصادی آن کشور است.

این دیدگاه برخلاف ایده‌ای است که بر اساس آن رفتار فاسد گزینه‌ای است که توسط افراد خاصی انتخاب می‌گردد تا سیاست‌هایی را اجرا کنند و حداقل تا حدی یک واکنش عقلانی به ساختار سیاسی یا اقتصادی است. در این فضا، گزینه شهروندان برای رأی دادن به (فرد) فاسد منعکس‌کننده قیود اقتصادی در برابر آنهاست و نه تمایل آنها به چشم‌پوشی از فساد. در این مقاله همین رویکرد بسط می‌یابد. سعی می‌شود تا فساد را از منظر اقتصاد سیاسی - به ویژه بر اساس تفاوت‌های سیاسی و اقتصادی میان کشورهای فقیر و غنی - بشناسیم. رفتار سیاسی افراد و پیامدهای سیاسی در هر جامعه‌ای به وسیله نهادهای سیاسی آن جامعه محدود می‌گردد. نهادهای سیاسی ساختاری را برای تصمیم‌گیری جمعی فراهم می‌آورند و شرایط توزیع مجدد منابع و عرضه کالاهای عمومی توسط دولت را تعریف می‌کنند. یک محدودیت مهم بر فساد فرایند سیاسی دموکراتیک است که این امکان را به رأی‌دهندگان می‌دهد تا سیاستمداران فاسد را مأیوس سازند و از قوانینی که فساد را محدود می‌کنند حمایت به عمل آورند.

تمرکز ما در این مقاله بر رفتار سیاسی افراد که در نهادهای سیاسی دموکراتیک ظهور می‌یابد و رهنمودهای آن برای فساد است. بحث می‌کنیم که بسیاری از عوامل تأثیرگذار بر گستره فساد با توسعه اقتصادی تغییر می‌کند. این عوامل عبارتند از انگیزه شخصی آن افرادی که وارد عرصه سیاست می‌شوند و منافع و پاداش متعاقب آن، فرصت‌های مربوط به فساد، توان نهادها برای شناسایی و ممانعت از فساد، حدی که بوروکرات‌ها به مقامات منتخب پاسخگو هستند و اینکه افراد چگونه ویژگی سیاستمدار را با سیاست‌های مرتبط با سیاستمداران مختلف مبادله می‌کنند. به عنوان مثال، شیوع هرچه بیشتر فقر در یک کشور همراه با بازارهای اعتباری ناقص فشاری را برای تخصیص منابع از طریق فرایند سیاسی بوجود می‌آورد. اگر این فشار با افزایش مقررات فرایند تخصیص همراه گردد، فرصت‌های فساد محتملاً افزایش می‌یابند. به علاوه، اگر رأی‌دهندگان نسبت به صلاحیت سیاستمداران و توانایی وی در هدایت منابع به سوی گروه موردنظر آنها رجحان‌هایی داشته باشند، در اینصورت افزایش تخصیص منابع از مجرای فرایند سیاسی کاهش می‌یابد تا آنجا که فرایند انتخاباتی فساد را محدود می‌سازد.

در بخش دوم ادبیات اقتصاد سیاسی مرتبط را توضیح می‌دهیم و مجاری محتمل میان فرایند سیاسی و فساد سیاسی را شناسایی می‌کنیم. در بخش سوم این موضوع را بررسی می‌کنیم که سازماندهی اقتصادی کشورهای کم‌درآمد چگونه تخصیص قدرت سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سپس، رهنمودهای آن برای فساد را مشخص می‌سازیم. بخش چهارم از بحث‌ها نتیجه‌گیری می‌کند.

۲. هویت سیاستمدار و فساد سیاسی

بحث را با یک سؤال آغاز می‌کنیم که یک فرد با چه روش‌هایی می‌تواند از قدرت سیاسی به منظور کسب منافع شخصیش استفاده کند و چه چیزی اقدامات او را محدود می‌سازد؟ نخست اینکه می‌تواند منابع را به سرقت برد چه به‌طور مستقیم از طریق دزدی از وجوه عمومی یا استفاده از موقعیتش به عنوان یک تنظیم‌کننده فعالیت‌های اقتصادی و سپس گرفتن رشوه و دیگر اینکه یک سیاستمدار می‌تواند با خرید رأی یا استفاده از تسلط خود بر مطبوعات و محدود نمودن اطلاعات در دسترس مردم درگیر فساد فرایند انتخابات شونده عنوان مثال، بزلی و پرات (۲۰۰۶) با استفاده از داده‌های ۹۰ کشور در سال ۱۹۹۹ نشان دادند که فساد با طول عمر سیاسی رابطه مستقیمی دارد و آزادی مطبوعات رابطه معکوسی با طول عمر سیاسی دارد. به علاوه، سهم مالکیت دولت از روزنامه‌ها رابطه‌ای مستقیم با فساد و عمر سیاسی و رابطه‌ای معکوس با آزادی نشر دارد. و سرانجام اینکه یک سیاستمدار می‌تواند

منابع عمومی را به طور نادرست تخصیص دهد، به عنوان مثال به صورت هدایت منابع به سوی گروه قومی خودش.

فرایند سیاسی چگونه رفتار فرصت طلبانه را از طریق مقامات انتخاب شده محدود می‌سازد؟ نزدیکترین پاسخی که مرتبط با سیستم سیاسی نیز باشد این است که این کار از طریق رأی دادن به فرد فاسد فاقد منصب دولتی انجام می‌گیرد. فراز و فینان (۲۰۰۶) شواهدی را از این مکانیزم در برزیل ارائه کردند. دولت فدرال برزیل از آوریل ۲۰۰۳ شروع به بازرسی تصادفی از دولت‌های محلی یا شهری به خاطر اختلاس از منابع مالی فدرال نمود. به منظور ارتقاء شفافیت نتایج این بازرسی‌ها در اختیار مطبوعات قرار داده شد. آنها دریافتند که افشاء نتایج بازرسی اثر معناداری بر میزان انتخاب مجدد شهرداران فاسد دارد.^۱

از دیگر عوامل محدودکننده فساد سیاسی، پیگرد مقامات فاسد و مجازات‌های اجتماعی مانند سرمقاله‌های روزنامه‌هاست. بسیار محتمل است که پیامد چنین فرایندهایی رفتار رأی‌دادن مردم را تحت تأثیر قرار دهد. روش‌هایی که این قیود رفتار سیاستمدار حاضر در منصب دولتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد بستگی به این دارد که چگونه انگیزش‌های آنها را بشناسیم. اگر منافع انتخاباتی به تنهایی رفتار سیاستمداران را تحریک کند و سیاستمداران به سیاست‌های پیش از انتخابات کاملاً پایبند باشند، لذا در فضای دموکراتیک شیوع فساد سیاسی در جامعه تمایل رأی‌دهندگان به اغماض و خطاپوشی چنین رفتاری را منعکس خواهد ساخت و نه تمایل یا توانایی سیاستمداران به درگیر شدن در رفتار فاسد (داونز، ۱۹۵۷). یعنی رقابت انتخاباتی باید باعث گردد تا نامزدها سیاست‌های مرجح رأی‌دهنده میانه را اجرا کنند. اگر مردم با رویه‌های مفسده‌آمیز مخالف باشند، لذا مادامی که آنها فعالیت‌های سیاستمداران را مشاهده می‌کنند، سیاستمداران اقدام به وارد شدن در فعالیت‌های فاسد نخواهند کرد.

با این وجود، فرض داونز مبنی بر اینکه رفتار نامزد صرفاً منصب‌گرا^۲ است هم از بعد نظری و هم تجربی ناموجه است. از آنجا که فرض می‌گردد که مردم رجحان‌های سیاسی دارند واضح نیست که چرا نامزدها (که آنها نیز جزء مردم هستند) این چنین نخواهند بود. شواهد بسیاری وجود دارند که دال بر وجود تفاوت‌های نظام‌مند در رجحان‌های سیاسی مورد حمایت احزاب مختلف هستند.

۱. افزایش فساد گزارش شده به اندازه یک انحراف معیار احتمال انتخاب مجدد را به اندازه ۲۵ درصد کاهش می‌دهد.

یک دیدگاه جایگزین که در آن هویت سیاستمداران (و رجحان سیاسی) اهمیت دارند، رویکرد شهروند-نامزد^۱ در انتخاب سیاسی است. این رویکرد فرض می‌کند که نامزدها هیچ‌گونه انعطاف‌پذیری در انتخاب خط‌مشی حزبی و سیاسی ندارند و اوضاع سیاسی آنها منعکس‌کننده رجحان‌های شخصی آنهاست یعنی یک نامزد هیچ انگیزه‌ای ندارد تا آن دسته از سیاست‌های حزبی اعلام شده‌اش را اجرا کند که از سیاست‌های مرجح او منحرف گردیده است.

شواهد بسیاری وجود دارد که همانند رویکرد شهروند-نامزد حکایت از این دارند که هویت نماینده‌های منتخب، انتخاب بعدی سیاست‌های عمومی توسط این نماینده‌ها و حتی عملکرد کلی اقتصاد را توضیح می‌دهد. به عنوان مثال، جونز و الکن (۲۰۰۵) از مرگ غیرمنتظره رهبران ملی استفاده کردند و سؤال نمودند که آیا هویت رهبر مهم است؟ آنها دریافتند که تغییرات غیرمنتظره در هویت یک رهبر با تغییرات در رشد (اقتصادی) ارتباط دارد: یک انحراف معیار افزایش در مشخصه رهبر با تغییر ۱/۵ درصد رشد اقتصادی در سال ارتباط دارد.

اینکه رجحان‌های سیاسی یک نامزد چگونه قابلیت انتخاباتی و عملکرد آتی وی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، رهنمودهایی برای احتمال فساد سیاسی دارد. اگر سیاستمداران از لحاظ صداقت و درستکاریشان تفاوت داشته باشند، از این رو در یک الگوی داوونزی که در آن شهروندان نسبت به سیاستمداران درستکار دارای رجحان هستند، سیاستمداران با کمترین فساد باید انتخاب گردند.

در نقطه مقابل، در الگوی نامزد شهروند، مردم هم به صداقت سیاستمدار و هم به رجحان‌های سیاسی وی اهمیت می‌دهند. مایرسون (۱۹۹۳) نشان می‌دهد که اگر رأی‌دهندگان نامزدها را بر اساس رجحان‌های سیاسی آنها انتخاب کنند، لذا وقوع یک شکست هماهنگی در میان رأی‌دهندگان ممکن است دلالت بر این داشته باشد که سیاستمدار دارای کمترین فساد انتخاب نگردد. بنرجی و پاند (۲۰۰۶) نشان می‌دهند که با رجحان‌های چند بعدی این امکان وجود دارد که اگر رجحان‌های سیاسی سیاستمدار با رجحان‌های سیاسی پرجمعیت‌ترین گروه سازگار نباشد نامزد دارای کمترین فساد انتخاب نشود. به عنوان مثال، سیاستمدارانی که از لحاظ تاریخی به گروه‌های محروم از جنبه اجتماعی-اقتصادی تعلق دارند احتمالاً از انتقال‌ها و پرداخت‌ها به فقرا حمایت می‌کنند و اگر خودشان هم فقیر باشند به احتمال زیاد از منصب خود در جهت ثروتمند کردن خودشان استفاده می‌کنند (به ویژه اگر حقوق و مزایای سیاستمدار کم باشد).

کیزلی و مورلی (۲۰۰۴) با استفاده از یک الگوی نامزد شهروند عوامل مؤثر بر عرضه سیاستمداران بد را تحلیل کردند. سیاستمداران بد به تعبیر ما آنهایی هستند که نسبتاً فاسدتر بوده و از بابت دیگر جنبه‌ها از سیاستمداران صادق و درستکار بهتر نیستند. آنها دو دلیل ذکر می‌کنند که چرا سیاستمداران بد در کل انگیزه بیشتری برای جستجوی موقعیت انتخاباتی دارند. اول، هزینه فرصت حضور داشتن در عالم سیاست برای آنها پایین‌تر است (از این رو، دستمزدهای بازاری آنها در مقایسه با سیاستمداران با صداقت پایین‌تر خواهد بود). دوم، تمایل بیشتر به سوءاستفاده از مقام و منصب در میان آنها اشاره به این دارد که سیاستمداران بد عایدات بیشتری را از بابت حفظ مقام و منصب بدست می‌آورند.

۳. سازماندهی سیاسی کشورهای کم‌درآمد و پیامدهای آن برای فساد

۳-۱. وضعیت اقتصادی و سیاست

یک ویژگی مهم فرایند توسعه افزایش صنعتی‌شدن و اتکای بیشتر بر معاملات اقتصادی در بازارهاست. در کشورهای کم‌درآمد در مقایسه با کشورهای ثروتمند نسبت بزرگی از جمعیت را روستاییان تشکیل می‌دهند که برای امرار معاش وابسته به کشاورزی هستند. به علاوه، کشورهای کم‌درآمد در کل و کشورهای جنوب صحرای آفریقا به طور خاص دارای سطوح بالای تنوع قومی و نژادی هستند. تحرک کم عوامل تولید در کشورهای فقیر اشاره به این دارد که مالکیت دارایی اولیه عامل مهمی در تعیین ثروت دوران زندگی یک فرد بوده و بازارهای ناقص اعتبار و بیمه محدودیت‌های اعتباری در سطح فرد را افزایش می‌دهد. به علاوه، بخش بزرگی از فعالیت اقتصادی در این کشورها از طریق شبکه‌ها به ویژه شبکه‌های قوی در شرایط غیربازاری اتفاق می‌افتد. همچنین، بسیاری از کشورهای کم‌درآمد ممالک پسا استعماری هستند. مظفر، اسکاریت و گالایچ (۲۰۰۳) با استفاده از داده‌های انتخاباتی ۳۴ کشور آفریقایی در فاصله سال‌های (۲۰۰۰-۱۹۸۰) بحث می‌کنند که نهادهای استعماری و به ویژه سیاست تفرقه بینداز (تقسیم کن) و حکومت کن^۱ انگیزه‌های اولیه سیاسی کردن تقسیمات قومی و افزایش رقابت قومی را بوجود آورد. به طور کلی، مستعمره شدن در بسیاری از کشورها سازماندهی اقتصادی و سیاسی در بین اقوام را افزایش داد و چنین چیزی منعکس‌کننده برجستگی سیاسی قومیت در این کشورهاست.

در این بخش بحث می‌کنیم که این واقعیت‌ها رهنمودهایی را برای سازماندهی سیاسی کشورهای کم‌درآمد دارد. سیاستمداران کشورهای کم‌درآمد نوعاً از شهروندان متوسط جامعه ثروتمندتر هستند.

میر (۱۹۶۹) شواهدی را ارائه کرد که بر اساس آن در دو دهه بعد از استقلال هند، سیاست‌های این کشور تحت نفوذ و سلطه ثروتمندان مالک زمین بوده است و بزلی، پاند و رائو (۲۰۰۵b) نشان دادند که چنین چیزی در مورد سیاست‌های روستایی هند نیز صادق است، به گونه‌ای که سیاستمداران در روستاهای جنوبی هند مالک زمین‌های بیشتری هستند.

همچنین، نشان داده شده است که ثروت اقتصادی برای ورود به سیاست اهمیت دارد. برنجی و پاند (۲۰۰۶) در مورد ایالت اوتار پرادش (پرجمعیت‌ترین ایالت هند) دریافتند که ورود سیاستمداران از طبقات ثروتمندتر و تجار به عالم سیاست بیشتر بوده است. اسکات نیز افزایش طبقات تاجر در عالم سیاست در جنوب شرقی آسیا را در اوایل دهه ۱۹۷۰ بیان نمود. شاتکین (۲۰۰۴) می‌گوید که در دو کشور تایلند و فیلیپین افزایش ورود تجار به سیاست‌های محلی و ملی با تنعم بیشتر اقتصادی و سرمایه‌گذاری دولتی بیشتر در بخش‌هایی مانند ساخت و ساز در ارتباط بوده است.

نواقص بازار نهاده‌ها در کشورهای فقیر اغلب به توزیع نسبتاً نابرابر زمین تفسیر می‌گردد که در آن نسبت کوچکی از جمعیت روستایی بخش بزرگی از کل زمین‌ها را در کنترل خود دارد. یک نتیجه آن رواج گسترده قراردادهای دستمزد است که به موجب آن فقرای فاقد زمین برای صاحبان زمین کار می‌کنند. بالاند و راینسون (۲۰۰۵) الگویی را ارائه کردند تا نشان دهند که رانت‌های اقتصادی حاصله در قراردادهای دستمزد قدرت سیاسی بر کارگران را به صاحبان زمین انتقال می‌دهد. وقتی کارگران رانت را دریافت می‌کنند کارفرمایان می‌توانند با تهدید کارگران به محروم کردن آنها از رانت‌ها رفتار سیاسی کارگزارانشان را کنترل نمایند.

در سطح افراد، بازارهای ناقص اعتبار و بیمه در کشورهای کم‌درآمد دلالت بر این دارد که شبکه‌های اجتماعی به ویژه شبکه‌های قومی منشأ مهم بیمه برای اعضای شبکه هستند (لوکاس و استارک، ۱۹۸۵). فرارا (۲۰۰۲) بیان می‌کند که در تعاونی‌های تولیدی مهاجران غیررسمی ناپروبی آن اعضایی که به عنوان رئیس هیأت‌مدیره هستند ۲۰ تا ۲۵ درصد بیشتر احتمال قرض گرفتن از گروه یا دیگر اعضا دارند. این بدان معناست که آن دسته از اعضای شبکه که دسترسی بیشتری به منابع دارند یا نوسان درآمد آنها کمتر است، اعضای مهم شبکه هستند. این افراد می‌توانند از قدرت اقتصادی خود در درون شبکه استفاده کنند تا حمایت سیاسی اعضای شبکه را بدست آورند. بنابراین، شبکه‌ها وسیله‌ای می‌شوند که از طریق آنها فعالیت سیاسی سازماندهی می‌گردد. به عنوان مثال، مهاجران در شهرهای آمریکا بجای کمک به یافتن شغل و بیمه از دیگر اعضای گروه قومی خود حمایت سیاسی به عمل آوردند (در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰).

نواقص بازار نهاده‌ها علاوه بر تأثیر بر فرایند انتخاب و ورود سیاسی در کشورهای کم‌درآمد، حوزه سیاست عمومی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. به عنوان مثال، بنرجی (۱۹۹۷) بیان می‌کند که سطوح بالای فقر همراه با بازارهای ناقص اعتباری تقاضا برای تخصیص سیاسی منابع را افزایش می‌دهد. جانسون و میتون (۲۰۰۶) عقیده دارند که سازماندهی اقتصادی کشورهای کم‌درآمد اشاره به این دارد که آنها تمایل بیشتری برای استفاده از سیاست عمومی برای مقرات‌گذاری کردن فعالیت اقتصادی مثلاً از طریق تحمیل کنترل سرمایه دارند. تحرک کم نیروی کار در کشورهای کم‌درآمد نیز حوزه سیاست عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد به عنوان مثال، تجارت آزاد با پیامدهای توزیعی منفی بیشتری مرتبط می‌گردد.

عامل دیگری که سازماندهی سیاسی کشورهای کم‌درآمد را متأثر می‌سازد تبعیض جنسی است. زنان در مقایسه با مردان هم در کشورهای پردرآمد و هم کم‌درآمد امکان کمتری برای ورود به سیاست دارند. تا آنجا که نابرابری جنسی اغلب در میان فقرا هم در درون کشورها و هم در بین آنها بیشتر است انتظار داریم که موانع پیش روی زنانی که به دنبال ورود به سیاست هستند در مناطق روستایی کشورهای کم‌درآمد بیشتر باشد. در بخش (۳-۳-۲) توضیح می‌دهیم که چگونه از چنین تبعیضی به مشارکت کمتر زنان در سیاست تعبیر می‌گردد.

۳-۲. دلالت‌هایی بر فرصت‌های فساد

۳-۲-۱. قدرت و شبکه‌ها

ماهیت روابط زمین و رواج گسترده اقتصاد شبکه‌ای باعث ارتباط وسیعتر روابط اقتصادی و سیاسی در کشورهای کم‌درآمد می‌گردد. در چنین شرایطی، یک سیاستمدار نسبتاً فاسد که شبکه گسترده‌ای از رأی‌دهندگان را تحت کنترل خود دارد احتمالاً هم در انتخابات پیروز خواهد شد و هم در مسند قدرت باقی خواهد ماند. منز (۲۰۰۱) سوءاستفاده گسترده از قدرت سیاسی به منظور دست‌یافتن به منافع شخصی (منابع پولی و انتخاباتی) توسط رؤسای دستگاه‌های سیاسی شهری را در شهرهای ایالات متحده تشریح می‌کند. بالاند و رابینسون (۲۰۰۵) بیان می‌کنند که مالکان زمین در شیلی از قدرت اقتصادی خود بر کارگران سوءاستفاده کردند تا آنها را وادار سازند که در جهت منافع صاحب زمین رأی دهند. آنها این موضوع را بررسی نمودند که نتایج سیاسی در مناطق روستایی شیلی چگونه تحت تأثیر معرفی برگه مخفی رأی^۱ قرار می‌گیرند. ورود برگه مخفی رأی که می‌توانست میزان نظارت مالکان زمین بر رفتار سیاستی کارگران را محدود کند، با کاهش قابل

توجه حمایت انتخاباتی از احزاب راست‌گرا همراه بود. احزاب راست‌گرا در شیلی به طور سنتی حامی منافع اقتصادی زمینداران بودند. همچنین، پیوند روابط اقتصادی و سیاسی فرصت بیشتری را برای کسب منافع شخصی توسط سیاستمداران فراهم نمود. گلداشتاین و اودری (۲۰۰۵) این موضوع را تشریح می‌کنند که سرکرده‌های روستاهای غنا چگونه از قدرت اقتصادی خود در جهت اهداف اقتصادی استفاده کردند. زمین در این روستاها با اجازه رئیس ارشد در دست ابوسوآ^۱ قرار دارد که ابوسوآ توسط نسب شجره‌نامه مادری^۲ تعیین می‌گردد. رهبری در شجره‌نامه مادری منطقه محور بوده و مسؤول تخصیص حق استفاده (از زمین) در میان اعضاء شجره‌نامه مادری در داخل روستا است. بنابراین تخصیص زمین یک فرایند سیاسی است که در سطح شجره‌نامه مادری محلی عمل می‌کند. گلداشتاین و اودری (۲۰۰۵) نشان می‌دهند که افراد بهره‌مند از قدرت سیاسی از وجود حقوق مالکیت تضمین شده بیشتر منتفع می‌گردند و چنین چیزی به معنای سود بیشتر کشاورزی است. آنها در می‌یابند که این امر بدان خاطر است که زمین رهبران سیاسی کمتر باز توزیع می‌گردد تا نیازهای روستاییان را تأمین کند.

۳-۲-۲. قومیت و جنسیت

مقالاتی وجود دارند که حکایت از این دارند که تنوع قومی^۳ کشورهای کم‌درآمد نیز عامل تعیین‌کننده مهمی برای سطوح فساد است. ایسترلی و لوین (۱۹۹۷) بر اساس داده‌های بین‌کشوری اعلام نمودند که مجرای مهمی که از طریق آن تنوع قومی رشد (اقتصادی) را کاهش می‌دهد افزایش فساد است. شواهد بیشتری نیز توسط الکن (۲۰۰۶) ارائه گردید. وی از داده‌هایی در رابطه با برنامه توزیع مجدد اندونزی استفاده نمود تا نشان دهد که روستاهایی که به لحاظ قومی بیشتر تجزیه می‌شوند برنج بیشتری را به خاطر مسأله فساد از دست می‌دهند.

تحلیل چاندر (۲۰۰۴) در مورد سیاست‌های قومی در هند بیانگر آن است که سیاست عمومی می‌تواند اهمیت سیاسی قومیت را تحت تأثیر قرار دهد. وی بحث می‌کند که سیاست‌های حمایتی به عنوان نمادی از سیاست‌های جبران مافات^۴ طبقات پایینی قومیت را به تخصیص منابع دولتی مرتبط ساخته است. اگر هدف گذاری منابع نیز شکلی از سیاست‌هایی باشد که بیشتر مستعد فساد یا مقررات

1. Abusua
2. Matrilineage
3. Ethnic Diversity
4. Affirmative Action

گذاری است، بنابراین انتظار داریم که قومی سازی سیاست‌ها، سیاست‌های حمایتی و افزایش فساد با یکدیگر همبستگی مثبت داشته باشند.

بنرجی و پاند (۲۰۰۶) یک مجرای متفاوتی را شناسایی می‌کنند که از طریق آن، سازماندهی هرچه وسیعتر رقابت سیاسی در میان خط‌مشی‌های قومی می‌تواند فساد سیاسی را افزایش دهد. در دنیایی با تعهدات سیاستی ناقص اگر افراد هم به هویت قومی یک نامزد انتخاباتی و هم به سابقه فساد او اهمیت دهند در اینصورت افزایش قطبیدگی رجحان‌های قومی رأی‌دهندگان می‌تواند فساد را افزایش دهد. دلیل این امر چنین است که نامزدهای قومی افراطی‌تر احتمال موفقیت بیشتری دارند و چنین چیزی تمایل خواهد داشت تا از احزابی که به چنین نامزدهایی دسترسی دارند، حمایت کند حتی اگر این نامزدها از سطح کیفی پایین‌تری برخوردار باشند. بنرجی و پاند شواهدی را در رابطه با ایالت اُتار پرادش کشور هند ارائه کردند. این ایالت شاهد افزایش قابل توجه سیاست‌های قومی و افزایش فساد سیاسی بوده است که هر دو موضع به وسیله برداشت رأی‌دهندگان از نامزدها و سوابق بزهکاری نامزدها اندازه‌گیری گردیده است.

درحالی که کشورهای کم‌درآمد با سطح نسبتاً بالای رقابت سیاسی در رویه‌های قومی شناخته می‌شوند، اما نمایندگی سیاسی زنان در این کشورها در سطح پایینی قرار دارد. ازفاز و دیگران (۲۰۰۱) و دالر، فیسمن و گاتی (۱۹۹۹) شواهد بین کشوری را ارائه کردند که نشان می‌داد عدم حضور زنان در سیاست با سطوح بالاتر فساد ارتباط دارد. شواهد دیگری نیز توسط دافلو و توپالوا (۲۰۰۴) از کشور هند ارائه شدند. آنها داده‌هایی در سطح روستاهای این کشور را با اطلاعات عینی و ذهنی در رابطه با فعالیت زنان سیاستگذار مورد تحلیل قرار دارند. داده‌های عینی از بازرسی‌های فنی در مورد تعداد و کیفیت کالاهای عمومی موجود در روستاها بدست می‌آمدند و نشان دادند که زنان در مقایسه با مردان کالاهای عمومی بیشتر و با کیفیت بهتری را تأمین می‌کنند. به علاوه، به طور متوسط زنان نسبت به مردان بسیار کمتر رشوه می‌گیرند. علاوه بر این، در زمانی که سرکرده روستا یک زن باشد روستاییان ۱/۵ درصد کمتر تمایل به پرداخت رشوه بابت بدست آوردن خدمات یا پرداخت رشوه به پلیس دارند.

۳-۲-۳. تخصیص عمومی منابع و مقررات‌گذاری

گروه سوم از دلایل مربوط به فرصت‌های فساد در رابطه با نوع کالاهای عمومی است که در کشورهای کم‌درآمد مورد نیاز هستند. اگر توانایی مقامات در کسب رشوه و مقدار آنها همراه با نوع کالاهای

عمومی تغییر کند، از این رو تفاوت موجود در نوع کالاهای عمومی عرضه شده در میان کشورهای پردرآمد و کم‌درآمد با تفاوت‌های موجود در گستره فساد مرتبط خواهد شد.

بنرجی (۱۹۹۷) الگویی از نوار قرمز^۱ و فساد در کشورهای کم درآمد را ارائه می‌کند. وی بیان می‌کند که دولت‌های رفاه‌گرا^۲ در اینگونه کشورها به دنبال تهیه کالاهای عمومی برای نیازمندترین افراد هستند. این دولت‌ها به منظور بهبود تخصیص منابع برای فقرا مقرراتی را وضع می‌کنند، اما مقامات انتخاب شده این امکان را می‌یابند که از این مقررات در جهت بدست آوردن منابع استفاده نمایند در حالی که از این بابت مطمئن هستند که به دلیل تخصیص نادرست منابع توسط مقامات بالاتر از خود به دام نخواهند افتاد. بنرجی (۱۹۹۷) بیان می‌کند که اگر ویژگی‌های اقتصادی یا سیاسی کشورهای کم‌درآمد برای مقررات‌گذاری هرچه بیشتر مناسب باشد و مقررات‌گذاری فرصت‌هایی را برای فساد بوجود آورد در این صورت چنین چیزی خود دلیلی برای فساد بیشتر در کشورهای فقیر خواهد بود.

هانت (۲۰۰۶) در یک مطالعه تجربی و با استفاده از داده‌های بین‌کشوری و داده‌های مربوط به کشور پرو این واقعیت را اثبات می‌کند که برای افرادی از کشورهای کم‌درآمد که دسترسی محدودی به بیمه دارند درآمد منفی یا تکانه‌های سلامت تقاضای فرد برای خدمات عمومی و تمایل او به رشوه دادن به برخی مقامات را افزایش می‌دهد و در این شرایط خدمات پرمشقت مستعد فساد می‌گردند. عواید زیاد در ارتباطات سیاسی و انگیزه قوی تجار برای ورود به سیاست در کشورهای کم‌درآمد می‌تواند پیامد سوءاستفاده از مقررات باشد. چنین عوایدی به کشورهای فقیر محدود نمی‌گردد. به عنوان مثال، جای‌چاندران (۲۰۰۶) استعفای غیرمنتظره سناتور جفوردز^۳ از حزب جمهوری خواه ایالات متحده را مورد استفاده قرار داد تا عواید جمعی ارتباطات سیاسی را شناسایی کند و فاجیو (۲۰۰۶) نیز با استفاده از داده‌های ۴۷ کشور نشان می‌دهد که ارتباط سیاسی جمعی نسبتاً رایج و گسترده است. با این حال، به نظر می‌رسد که پیش‌فرض موجود در ادبیات این است که سطح فساد مرتبط با ارتباطات سیاسی در کشورهای کم‌درآمد بالاتر است. به عنوان مثال، وی نشان می‌دهد که رابطه قوی میان معیارهای ذهنی فساد و وسعت روابط سیاسی وجود دارد.

این مطلب را می‌توان با این واقعیت توضیح داد که کشورهای فقیر گرایش به مقررات‌گذاری بیشتری دارند و از طرفی مقررات بیشتر نیز عواید بهره‌برداری از این روابط (سیاسی) با اهداف

1. Red Tape
2. Welfare - Minded
3. Jeffords

اقتصادی را افزایش می‌دهد، یعنی اگر به طور متوسط بهره‌برداری از مقررات اقتصادی در کشورهای کم‌درآمد رانت بیشتری را مثلاً برای تجار در مقایسه با هم‌تایان آنها در کشورهای ثروتمند ایجاد کند، این افراد تمایل بیشتری برای ورود به دنیای سیاست خواهند داشت. مسأله دیگر این است که هزینه استفاده از روابط سیاسی در یک اقتصاد بسیار شبکه‌ای نسبتاً پایین باشد.

جانسون و میتون (۲۰۰۶) استفاده از کنترل سرمایه توسط سیاستمداران مالزیایی به منظور تأمین مالی بنگاه‌های خاص را بررسی نمودند. آنها بنگاه‌هایی که کارمندان یا سهامداران اصلی آنها روابط نزدیکی با مقامات کلیدی دولتی (عمدتاً ماهاتیر، دایم و انور)^۱ دارند را بنگاه‌های مرتبط^۲ نامیدند. اگر روابط سیاسی همراه با کنترل سرمایه منشأ فساد باشند، از این رو افراد و بنگاه‌هایی که از لحاظ سیاسی مرتبط هستند می‌بایست در مواقعی که یک تکانه اقتصاد کلان توان دولت را در فراهم آوردن مزایا و یارانه‌ها کاهش می‌دهد بیشتر متضرر گردند و زمانی که وضع کنترل سرمایه امکان مقادیر بیشتر مزایای خاص را می‌دهد بیشتر نفع ببرند. جانسون و میتون (۲۰۰۶) نشان می‌دهند که پس از کنترل سرمایه که در سپتامبر ۱۹۹۸ در مالزی مجدداً وضع گردید در حدود ۳۲ درصد از پنج میلیارد دلار عایدی بنگاه‌های مرتبط با نخست وزیر ماهاتیر را می‌توان به افزایش روابط آنها نسبت داد.

علاوه بر مطالعه جانسون و میتون (۲۰۰۶) مقالات دیگری نیز اخیراً حکایت از عواید قابل توجه روابط سیاسی در کشورهای در حال توسعه دارند. به عنوان مثال، خواجا و میان (۲۰۰۵) برآورد کردند که بنگاه‌های از لحاظ سیاسی مرتبط در پاکستان ۴۵ درصد بیشتر وام می‌گیرند و میزان عدم اجرای تعهدات و دیون آنها ۵۰ درصد بیشتر است. آنها هزینه‌های سالانه رانت در اقتصاد را حدود ۰/۳ تا ۱/۹ درصد GDP برآورد کردند. فیسمن (۲۰۰۱) نتیجه می‌گیرد که در اندونزی درصد قابل توجهی از ارزش بنگاه‌های دارای روابط خوب (سیاسی) از روابط سیاسی ناشی می‌شود. وی بازدهی‌ها را در میان بنگاه‌های دارای درجات متفاوت از افشاء سیاسی در زمان شایعات مربوط به بدتر شدن وضع سلامت سوهارتو^۳ (رئیس‌جمهور اندونزی) مقایسه نمود. در آن زمان، قیمت سرمایه بنگاه‌هایی که روابط نزدیکی با سوهارتو داشتند بیش از قیمت بنگاه‌های دارای روابط کمتر کاهش یافت و واکنش‌های قیمتی در زمانی که اخبار مایوس‌کننده‌تر بودند، شدیدتر می‌شدند.

1. Mahathir, Daim & Anwar
2. Connected Firms
3. Suharto

۳-۲-۴. اطلاعات

منشأ دیگر نقص بازار که به فساد کمک می کند، اطلاعات ناکافی است. اگر اشخاص در کشورهای کم درآمد دسترسی کمی به مطبوعات یا دیگر منابع اطلاعاتی راجع به ویژگی یا عملکرد سیاستمداران داشته باشند و یا اینکه کم سواد باشند، در اینصورت توانایی آنها در شناسایی و مجازات سیاستمداران فاسد از طریق انتخابات محدودتر خواهد بود. برخی از مقالات اخیر حاکی از این هستند که مسائل اطلاعاتی بطور قطع دلیل مهمی برای تداوم فساد است. به عنوان مثال، فراز و فینان (۲۰۰۶) دریافتند که تنبیه انتخاباتی به دلیل فساد در شهرداری‌های برزیل همبستگی مثبتی با میزان عرضه و تمهید اطلاعات در شهرداری‌ها دارد. در این بین، رینیکا و اسونسون (۲۰۰۴) کسب منابع مالی عمومی توسط مدارس اوگاندا را با وجود و عدم وجود دسترسی به روزنامه‌ها در قبل و بعد از یک اقدام وسیع ضد فساد مقایسه کردند. نتایج مطالعه آنها نشان داد که مدارس که به روزنامه‌ها دسترسی داشتند به طور متوسط ۱۳ درصد بیش از آنچه که استحقاق داشتند منابع مالی دریافت می کردند.

۳-۳. دلالت‌هایی بر گرایش به جاز شمردن (تحمل) فساد

هویت اقتصادی، قومی و جنسیتی یک شهروند در کشورهای کم درآمد چگونه افشاگری او نسبت به فساد و تمایل وی به جاز شمردن آن را تحت تأثیر قرار می دهد؟

۳-۳-۱. ترجیحات باز توزیعی

یک فرد متوسط در کشور کم درآمد در مقایسه با همتای خود در یک کشور ثروتمند، فقیرتر و کم سوادتر است و الگوهای اقتصاد سیاسی نیز حاکی از آن هستند که این مطلب تقاضای چنین فردی را برای توزیع مجدد درآمد (ملترز و ریچارد، ۱۹۸۱ و رابرتس، ۱۹۷۷) و کالاهای عمومی تحت تأثیر قرار می دهد.^۱ متأسفانه مطالعات بسیار کمی در زمینه تأثیر درآمد و آموزش بر رجحان‌های باز توزیعی در کشورهای کم درآمد وجود دارد.^۲ در جدول (۱) شواهدی را با استفاده از داده‌های بررسی ارزیابی‌های جهانی^۳ ارائه کرده‌ایم. رگرسیون‌های گزارش شده مبتنی بر تحولات درون کشوری ویژگی‌های انفرادی است. در امتداد ادبیات موجود مشاهده می نماییم که افراد ثروتمندتر به طور متوسط کمتر به حمایت

۱. اگر مطلوبیت شخص تابعی صعودی نسبت به درآمد باشد، در مجموع تقاضای فرد برای توزیع مجدد درآمد تابعی صعودی از شکاف میان درآمد میانه و میانگین خواهد بود. بر این اساس، می توان استدلال کرد که این شکاف و لذا تقاضا برای توزیع مجدد درآمد در کشورهای فقیرتر بیشتر است. این موضوع که تفاوت در توزیع درآمد میان کشورهای فقیر و غنی چگونه تقاضا برای کالاهای عمومی را تحت تأثیر قرار می دهد، از لحاظ نظری وضوح کمتری دارد.

۲. براتون و دیگران به بررسی مسأله حمایت از اصلاحات اقتصادی در جهت آزادسازی پرداختند و دریافتند که حمایت از اصلاحات در هر کشور تحت بررسی تابعی فزاینده از درآمد است و در یک رگرسیون با نمونه کامل با افزایش درآمد و سطح آموزش افزایش می یابد.

از (جناح) چپ سیاسی یا برابری درآمدها تمایل دارند. در مقابل، رابطه میان رجحان‌های بازتوزیعی و آموزش معنادار نیست. ما هیچ‌گونه تفاوت معناداری در رجحان‌های بازتوزیعی در میان کشورهای فقیر و غنی مشاهده نمی‌کنیم. با این حال، روند رو به رشدی در ادبیات اقتصاد توسعه وجود دارد که چگونگی تغییرات تقاضا برای کالاهای عمومی با توسعه اقتصادی را بررسی می‌کند. به عنوان مثال، فاستر و روزنزویگ (۱۹۹۶) انقلاب سبز در هند را به عنوان یک منشأ نسبتاً برون‌زای افزایش در بازدهی آموزش مورد استفاده قرار دادند تا چگونگی تأثیرگذاری رشد انتظاری و بازدهی بیشتر آموزش بر تقاضا برای آموزش را برآورد کنند. در مقایسه با مناطق با رشد متوسط در آن مناطقی که نرخ رشد محصول به میزان یک انحراف معیار بالاتر از میانگین بود نرخ ثبت‌نام فرزندان کشاورزان به اندازه ۱۶ درصد بیشتر بود.^۱ به علاوه، فاستر و روزنزویگ (۲۰۰۴) چنین چیزی را به افزایش فراهم‌سازی مدارس تعبیر نمودند که حاکی از آن است که تقاضا برای برخی کالاهای عمومی (مانند زیرساخت مدارس)^۲ به طور بالقوه تابعی فزاینده از درآمد است.

روش دیگر بررسی این موضوع که ثروت اشخاص چگونه رجحان‌های سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد این است که رابطه میان سهم جمعیتی گروه‌های مختلف اقتصادی و پیامدهای مربوط به کالاهای عمومی مورد بررسی قرار گیرد. مالکیت زمین جانشین خوبی برای ثروت خانوار در روستاهای کشورهای کم‌درآمد است. فاستر و روزنزویگ (۲۰۰۴) از تغییرات سری زمانی در مورد روی کارآمدن دولت‌های محلی در ایالات هند استفاده نمودند و نشان دادند که تخصیص کالاهای عمومی در میان روستاها همراه با سهم جمعیتی خانوارهای صاحب زمین و بدون زمین تغییر می‌کند.

قومیت جنبه دیگری از هویت فرد است که در شکل‌دهی رجحان‌های کالاهای عمومی و بازتوزیعی اهمیت دارد. تعدادی از مقالات اخیر حاکی از آن هستند که گرایش بسیاری در تقاضا برای کالاهای عمومی در کشورهای کم‌درآمد وجود دارد که در خط‌مشی‌های قومی سازماندهی می‌گردند، هم به این خاطر که قومیت تعیین می‌کند که کدام گروه‌ها از لحاظ تاریخی بی‌بضاعت هستند و هم به این دلیل که افراد عضو یک قوم تمایل دارند تا در همان مناطق زندگی کنند. اگر رجحان‌های مربوط به کالاهای عمومی به لحاظ جغرافیایی تغییر کنند یا اگر سازماندهی کردن فعالیت‌های عمومی در میان افرادی که نزدیک به یکدیگر زندگی می‌کنند آسان‌تر باشد، در این

۱. فاستر و روزنزویگ (۲۰۰۴b) دریافتند که افزایش دسترسی به آموزش، بهره‌وری کارگران شاغل در فعالیت‌های بی‌اهمیت و نوکرمانه را بهبود نمی‌بخشد. افزایش تحصیلات خانوارهای صاحب زمین همراه با کاهش تحصیلات خانوارهای بی‌زمین تغییر می‌کند. این محققان چنین مطلبی را به عنوان دلالتی بر جایگزینی کودکان کارگر از خانوارهای بی‌زمین تفسیر می‌کنند.

صورت همجواری جغرافیایی مهم خواهد بود. همچنین، سرمایه‌گذاری‌های زیر بنایی معطوف به مکان هستند. بیتس (۱۹۷۴) بر نقش جغرافیا در ایجاد هویت قومی در آفریقا به عنوان عاملی مهم در پیش‌بینی رجحان‌های کالاهای عمومی تأکید کرده است. وی عقیده دارد که گروه‌بندی جغرافیایی اعضای یک قوم خاص مناقشه‌ای را بر سر دسترسی به حداقل برخی از کالاها که بر مبنای قومیت ساماندهی می‌شوند، ایجاد می‌کند. پاند (۲۰۰۳) مجرای متفاوتی را معرفی می‌کند، وی اعتقاد دارد که رأی‌دهندگانی که به گروه‌های اقلیت قومی تعلق دارند هرچه انتقال‌های سرانه بیشتری را دریافت کنند، از هدف‌گذاری رویه‌های قومی بر سر بازتوزیع بیشتر درآمد حمایت بیشتری به عمل خواهند آورد.

تعدادی از مقالات اخیر به دنبال ارائه شواهدی مستقیم از گستره رجحان‌های قومی بوده‌اند به این معنا که مطلوبیت مثبت افراد را به رفاه اعضای هم‌گروه آنها نسبت می‌دهند و مطلوبیت منفی آنها را به رفاه اعضای سایر گروه‌ها منتسب می‌کنند. میگوئل و گاگرتی (۲۰۰۵) مناطق همجوار در طول مرز تانزانیا و کنیا را بررسی کردند و بیان نمودند که فرایندهای اجتماعی‌شدن سیاسی اهمیت هویت قومی را متأثر می‌سازد. مناطق غربی کنیا و تانزانیا در دهه ۱۹۶۰ از جنبه‌های مهمی شبیه به هم بودند. با این وجود، تانزانیا بعد از استقلال جدی‌ترین برنامه مسکن ملی^۱ را در جنوب صحرای آفریقا اتخاذ کرد. به عقیده وی چنین چیزی بر نقش محدودتر قومیت در پیش‌بینی رجحان‌ها در تانزانیا نسبت به کنیا دلالت داشته است.

هایاریمانا، هومفریز و وینستین (۲۰۰۶) به روش متفاوتی به این مسأله پرداختند. آنها مجموعه‌ای از بازی‌های آزمایشی را به راه انداختند تا اهمیت قومیت در شکل‌گیری رجحان‌ها را بررسی کنند. نمونه آنها شامل ۳۰۰ همسایه کنار هم در شهر کامپالا بود در حالی که این منطقه از سطوح بالای تنوع قومی همراه با سطوح پایین عرضه کالاهای عمومی برخوردار است. آنها شواهد در حمایت از تبیین‌های رجحان محور نیافتند. بازی‌ها حاکی از آن بودند که افراد هم‌قوم نسبت به یکدیگر نوع دوست‌تر نیستند و رجحان‌های متفاوتی نسبت به پیامدها ندارند.

مجموعه دیگری از مقالات نشان می‌دهند که هویت قومی رهبران (سیاسی) پیامدهای سیاستی را پیش‌بینی می‌کند و از چنین چیزی به عنوان شواهدی از رجحان‌های سیاستی قومی تعبیر می‌کنند. به عنوان مثال، پاند (۲۰۰۳) از تغییرات رویداد نمایندگی سیاسی مربوط به طبقات پایین و گروه‌های قبیله‌ای در طول زمان و در ایالات هند استفاده نمود تا اثر هویت یک قانون‌گذار بر سیاست عمومی را تفکیک کند. وی دریافت که آن مقدار منابع ایالتی که به سمت طبقه پایین و گروه‌های قبیله‌ای

هدف گذاری می شود با افزایش سهم قانون گذاری طبقه پایین در مجلس ایالتی افزایش می یابد. بزلی، پاند و راثو (۲۰۰۴) تخصیص منابع در روستاها را بررسی کردند و دریافتند که روستاییان طبقه پایین در زمانی که سر کرده روستا به طبقه آنها تعلق دارد، مقدار بیشتری از منابع یا وجوه انتقالی را دریافت می کنند.

عامل مهم دیگر در پیش بینی رفتار سیاسی جنسیت است. برخی از مطالعات نشان می دهند که مردان و زنان ترجیحات متفاوتی دارند به اینصورت که درآمد یا دارایی های زنان در مقایسه با مردان، مخارج مربوط به آموزش، بهداشت، تغذیه و دیگر هزینه های مفید برای زنان و کودکان را افزایش می دهد (لاندرگ و همکاران، ۱۹۹۷، توماس، ۱۹۹۷ و دوفلو، ۲۰۰۳). همچنین افزایش درآمد زنان باعث افزایش میزان بقاء و زنده ماندن کودکان و بهبود هرچه بیشتر سلامت کودکان می گردد (توماس، ۱۹۹۰).

مطالعاتی نیز که عمدتاً بر اساس داده های کشورهای ثروتمند هستند نشان می دهند که تفاوت های جنسیتی قابل توجهی در رجحان های سیاسی وجود دارد مبنی بر اینکه زنان از سیاست های لیبرال به ویژه در مورد هزینه در مراقبت از کودکان و دیگر مخارج مربوط به آنها حمایت می کنند (لوت و کنی، ۱۹۹۹ و ادلاند و پاند، ۲۰۰۲). همچنین شواهدی مبنی بر روند زمانی قوی در رجحان های سیاسی زنان در کشورهای ثروتمند وجود دارد. زنان در این کشورها در مقایسه با مردان به صورت قابل توجهی در سه دهه گذشته به جناح چپ^۱ گرایش یافته اند. ادلاند و پاند (۲۰۰۲) و ادلاند، هایدن و پاند (۲۰۰۵) رشد شکاف جنسیتی سیاسی را به عنوان انعکاسی از افزایش واگرایی در رفاه اقتصادی مردان و زنان تفسیر می کنند و این واگرایی را در افزایش روابط خارج از ازدواج^۲ دنبال می کنند.^۳ با این حال، به نظر می رسد که این روند تا حد زیادی در کشورهای کم درآمد وجود ندارد. یک تبیین برای این موضوع می تواند کاهش کمتر ازدواج در کشورهای کم درآمد باشد. تبیین های دیگر شامل تعصب دینی بیشتر و این واقعیت است که نرخ مشارکت پایین تر نیروی کار زن دلالت بر آن دارد که زنان کمتر در معرض نهادهای بازار کار مانند اتحادیه ها قرار دارند که این نهادها اغلب از افزایش توزیع مجدد حمایت می کنند.

1. Left - Wing

2. Non -Marriage

۳. اگر مردان و زنان تنها در قالب ازدواج از منابع سهم ببرند و مردان به طور متوسط سهم بیشتری نسبت به زنان داشته باشند، بنابراین افزایش روابط خارج از ازدواج با پیدایش شکاف جنسیتی سیاسی همراه خواهد بود .

در دنیایی با تعهدات ناقص سیاستی تفاوت در رجحان‌های سیاستی شهروندان (از نوعی که در بالا به آن اشاره شد) به تفاوت در هویت سیاستمدارانی که مردم آنها را انتخاب می‌کنند تعبیر خواهد شد (رجوع به بخش ۲).

این تفاوت‌ها به طور خاص، چگونگی تبادل سابقه فساد یک سیاستمدار با توانایی او در اجرای رجحان‌های سیاستی گروه‌های مختلف قومی توسط شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (بنرجی و پاند، ۲۰۰۶). این مطلب حکایت از روشی دارد که ترجیحات بازتوزیعی یک فرد بر میزان فساد تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، وجود چنین مجرای باعث تحکیم رابطه منفی مشاهده‌شده میان تنوع قومی و پیامدهای مربوط به کالاهای عمومی می‌شود. آلسینا، باقر و ایسترلی (۱۹۹۹) در مورد ایالات متحده نشان می‌دهند که عرضه کالاهای عمومی مولد (جاده‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس و غیره) در شهرهایی که بیشتر تجزیه و تقسیم‌بندی شده‌اند کمتر است، در حالی که انواع هزینه‌هایی که به وجوه یا منابع انتقالی هدف‌گذاری شده برای گروه‌های قومی و نژادی شباهت زیادی دارند بیشتر است. میگوئل و گوگرتی (۲۰۰۵) با استفاده از تفاوت‌های تاریخی موجود در موقعیت جغرافیایی اقوام مختلف نشان دادند که افزایش تنوع قومی در منطقه‌ای از کنیا بودجه مدارس را کاهش داد.

همچنین، می‌توان این واقعیت را توضیح داد که رقابت سیاسی اغلب بر اساس رویه‌های قومی ساماندهی می‌گردد. اگر ائتلاف‌های قومی باثبات‌تر از ائتلاف‌های تشکیل‌شده در سایر جنبه‌ها مثلاً طبقه^۱ باشند رقابت در رویه‌های قومی برجسته خواهد شد (استبان و ری، ۲۰۰۶).

۳-۲-۳. مشارکت

جنبه مهم دیگر، مشارکت سیاسی است. میزان مشارکت سیاسی در یک کشور مستقیماً توانایی شهروندان را در استفاده از فرایند انتخابات به منظور مجازات نمودن رفتار سوء سیاستمدار تحت تأثیر قرار می‌دهد. یک معیار متداول برای مشارکت شهروندان در سیاست جمعیت رأی‌دهندگان است یعنی نسبت رأی‌دهندگان واجد شرایط که برای رأی دادن حضور پیدا می‌کنند. ادبیات مربوط به سرمایه اجتماعی نیز بر مشارکت در روابط اجتماعی و سیاسی تأکید کرده‌اند (پاتنم، ۱۹۹۳).

شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه جمعیت رأی‌دهندگان از دهه ۱۹۵۰ به بعد در برخی از کشورهای ثروتمند کاهش یافته است که البته میزان این کاهش در کشورهای اروپای غربی مختصر بوده و در ایالات متحده قابل توجه است (در مورد شواهدی برای کاهش تعداد رأی‌دهندگان به منابع میلر و شانکس (۱۹۹۶) برای ایالات متحده و تاپف (۱۹۹۵) برای اروپا). پوتنام (۲۰۰۰) شواهدی از کاهش

تحرك اجتماعي در آمريكا از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به بعد را ارائه می‌کند. این کاهش شامل حضور در اجتماعات و تظاهرات سياسي یا سخنرانی‌های سياسي، فعالیت حزبی و عضویت در سازمان‌های مدنی است. با این حال، تاپف (۱۹۹۵) متوجه گردید که اشکال فعال‌گرایی سياسي^۱ بجز رأی دادن در طول همان دوره در اروپای غربی افزایش یافته است. در هر حال، دلالت‌های چنین کاهشی برای کیفیت حکمرانی همچنان تحت بررسی باقی می‌ماند.

مشارکت سياسي در کشورهای کم درآمد کاهشی را در طول زمان نشان نمی‌دهند. بر اساس نظر نوریس (۲۰۰۲) مشارکت انتخاباتی در کشورهای در حال توسعه به طور پایدار در ۵۰ سال گذشته افزایش یافته است و چنین رویه‌ای در آمریکای لاتین مشهودتر بوده است (IDEA، ۱۹۹۷ و اچوا، ۱۹۸۷). این رویه هم در دموکراسی‌های جدیدتر که از اوایل دهه ۱۹۷۰ به بعد بوده ظهور یافتند و هم در مورد انتخابات انجام شده در رژیم‌های شبه دموکراسی و غیر دموکراتیک وجود دارد (نوریس، ۲۰۰۲).

یک تبیین ممکن برای تفاوت موجود در روند مشارکت در میان کشورهای فقیر و ثروتمند در ارتباط با تفاوت هزینه‌ها و منافع خصوصی مشارکت است.^۲ همچنین، این حالت نیز ممکن است که هزینه به فساد کشاندن فرایند انتخابات مثلاً از طریق خریدن رأی همراه با توسعه اقتصادی تغییر کند. در ذیل شواهدی را بررسی می‌کنیم مبنی بر اینکه ویژگی‌های فردی که احتمالاً هزینه‌ها و منافع مشارکت را تحت تأثیر قرار می‌دهند چگونه بر مشارکت سياسي در کشورهای فقیر و ثروتمند اثر می‌گذارند و دلالت‌های آن را بر شیوع فساد در این کشورها مورد بحث قرار می‌دهیم.

در برخی از کشورهای ثروتمند به ویژه ایالات متحده، درآمد و آموزش پیش‌بینی‌کننده‌های مناسبی برای جمعیت رأی‌دهنده هستند هر چند این رابطه در بسیاری از کشورهای اروپای غربی ضعیف است. درآمد و آموزش به طور مشابهی با سایر اشکال مشارکت مانند داوطلب شدن در فعالیت‌های سياسي، ارتباط با مقامات، تظاهرات کردن یا اعتراض نمودن، کار کردن با دیگران برای حل مسائل گروه و حضور منظم در جلسات سازمان‌ها یا یک گروه ارتباط دارند (وربا، اسکولزمن و برادی (۱۹۹۵) این یافته‌ها را در مورد ایالات متحده مورد بحث قرار دادند و بلیس (۲۰۰۰) نیز این کار را در مورد نه کشور با درآمد متوسط انجام داد.^۳ وربا، اسکولزمن و برادی (۱۹۹۵) درآمد و آموزش را در

1. Political Activism

۲. الگوی حساب رأی‌گیری بیان می‌کند که در یک انتخابات شامل دو نامزد اگر $pB + d \geq c$ باشد فرد رأی خواهد داد که در این رابطه p احتمال آن است که رأی فرد انتخابات را تغییر دهد؛ B منفعت فرد از بابت برنده شدن نامزد مرجح اوست؛ d منفعت فرد از انجام مسئولیت اجتماعي و مدنی او بوده و c هزینه رأی دادن است.

۳. وی بررسی مقایسه‌ای نظام‌های انتخاباتی را مورد استفاده قرار داد که داده‌های نه کشور (استرالیا، بریتانیا، جمهوری چک، اسرائیل، لهستان، رومانی، اسپانیا، تایوان و ایالات متحده) در سال‌های (۱۹۹۷-۱۹۹۶) را در برمی‌گرفت.

الگویی جامعتر از منابع، نامزدی^۱ و تحرک سیاسی قرار دادند. آنها بر اهمیت داشتن زمان، پول و مهارت‌های اجتماعی در مشارکت کردن تأکید نمودند و متذکر شدند که به عنوان مثال آن افرادی که تمایل بیشتری برای کسب مهارت‌های اجتماعی در محل کارشان دارند همان کسانی هستند که از سطح درآمد و آموزش بالاتری برخوردارند.

مسئله اساسی با تفسیر علت و معلولی از این یافته‌ها این واقعیت را باقی می‌گذارد که درآمد بالاتر با دیگر عوامل تعیین‌کننده مشارکت سیاسی رابطه دارد. دامنه این عوامل از دسترسی بهتر به غرفه‌های رأی‌گیری در همسایه‌های ثروتمندتر تا افشاگری بیشتر و گسترده‌تر در اخبار سیاسی از طریق مطبوعات است. تفسیر علت و معلولی از رابطه میان آموزش و میل به رأی دادن با مسائل مشابه روبرو هستند. برای نشان دادن این مسئله میلیگان، مورتی و ارئوپولس (۲۰۰۴) از قوانین آموزش اجباری استفاده کردند تا تغییرات برون‌زای سطح آموزش در میان فرقه‌های متأخر را بدست آورند. آنها متوجه تأثیر قوی و باثبات آموزش بر مشارکت در ایالات متحده و نه در بریتانیا گردیدند. دی (۲۰۰۴) نیز از نزدیکی به انجمن‌های دو ساله^۲ و قوانین مربوط به کودکان کارگر به عنوان ابزار استفاده کرد و دریافت که آموزش احتمال رأی دادن و نامزدی اجتماعی در ایالات متحده را افزایش می‌دهد.

متأسفانه مطالعاتی وجود ندارد که بتواند تأثیر علت و معلولی درآمد و آموزش بر مشارکت را در کشورهای کم‌درآمد تفکیک کنند. گفته می‌شود که مقالاتی برای شناسایی رابطه میان درآمد و آموزش فرد با مشارکت سیاسی وجود دارد. یک یافته مشترک این مطالعات این است که رابطه‌ای بی‌معنا میان تصمیم به رأی دادن یا مشارکت در وقایع سیاسی با آموزش یا درآمد وجود دارد. به عنوان مثال، نوریس (۲۰۰۲) داده‌های ۲۲ کشور را مورد بررسی قرار داد و متوجه شد که درآمد و آموزش حدوداً تنها در نیمی از کشورهای نمونه مهم و معنادار هستند و این کشورها عمدتاً کشورهای ثروتمند هستند. اغلب مطالعات خرد نیز به شواهد مبهم یا بی‌ارتباطی در حمایت از این موضوع رسیدند که سطح بالاتر درآمد و آموزش، مشارکت را در کشورهای کم‌درآمد افزایش می‌دهد. کوئیزی و لامبرایت (۲۰۰۵) با استفاده از داده‌های ۱۰ کشور جنوب صحرای آفریقا هیچ‌گونه رابطه معناداری را میان رأی دادن و آموزش یا درآمد نیافتند. براتون و لوگان (۲۰۰۶) میزان مشارکت در زامبیا را بررسی نمودند و به وجود رابطه‌ای بی‌معنا میان آموزش و اغلب معیارهای مشارکت سیاسی دست یافتند. کریشنا (۲۰۰۲) مشارکت سیاسی روستاییان هند را بررسی نمود و اثر ثروت بر مشارکت را مشاهده نکرد، اما با این وجود به رابطه مستقیم میان آموزش و مشارکت پی برد. در جدول (۲) شواهدی را با استفاده از داده‌های بررسی ارزیابی

1. Engagement
2. Year Colleges

جهانی ارائه کردیم. ما در جایی که آثار ثابت کشورها را وارد نمودیم، رگرسیون‌ها در سطح افراد را برآورد کرده‌ایم. نتایج نشان می‌دهند که همبستگی مثبت میان آموزش و مشارکت در کشورهای کم‌درآمد خفیف‌تر است.

یک تبیین محتمل این است که هزینه رأی دادن (که به صورت هزینه فرصت زمان اندازه‌گیری می‌شود) در کشورهای کم‌درآمد با نرخ نسبتاً بالایی تابعی فزاینده از درآمد و آموزش است. در هر حال، فقدان شواهد در زمینه هزینه‌های نسبی رأی دادن در کشورهای ثروتمند و فقیر (و اینکه چگونه این مسأله در توزیع درآمد تغییر می‌کند) توان ما را در قضاوت کردن درباره ارزش این نظریه محدود می‌سازد.

تبیین دیگر با تفاوت منافع رأی دادن برای فقرا و افراد کم‌سواد در کشورهای ثروتمند و فقیر ارتباط دارد. تورهای ایمنی اجتماعی در کشورهای در حال توسعه بسیار کوچکتر از اقتصادهای توسعه یافته‌اند. بر اساس یافته چتی و لونی (۲۰۰۶)، متوسط هزینه‌های بیمه اجتماعی به صورت نسبی از GDP در سال ۱۹۹۶ در کشورهای با درآمد سرانه پایین‌تر از میانه برابر با ۶/۸ درصد بود در حالی که رقم متناظر برای کشورهای با درآمد سرانه بالاتر از میانه ۱۸/۵ درصد بود. در غیاب تورهای ایمنی اجتماعی نهادینه شده شکل و گستره توزیع مجدد قابل دسترس برای افراد با تغییر دولت منتخب تغییر می‌کند. این موضوع بحثی را مطرح می‌کند که چرا منافع مشارکت سیاسی برای فقرا و افراد بی‌سواد در کشورهای کم‌درآمد بالاتر است. برخی شواهد در حمایت از این مطلب توسط بزلی، پاند و راتو (۲۰۰۵a) ارائه شد. آنها مشارکت در همایش‌های روستایی در جنوب هند را مورد بررسی قرار دادند و دریافتند که اعضای گروه‌هایی که از لحاظ اجتماعی و اقتصادی محروم و کم‌بضاعت هستند به ویژه افراد فاقد زمین و عضو طبقه پایین بیشتر تمایل به حضور در این جلسات و همایش‌ها دارند و بیشتر میل به آن دارند که به عنوان افراد منتفع در آن روستاهایی که از نشست‌های روستایی برخوردارند انتخاب شوند.

در حالی که افزایش مشارکت سیاسی رأی‌دهندگان محتملاً مجازات انتخاباتی به دلیل شرکت در رفتار فاسد و نابهنجار را افزایش می‌دهد، تأثیر تغییرات ترکیب آن افرادی که مشارکت می‌کنند واضح نیست. می‌توان به این موضوع توجه کرد که فقرا و افراد کم‌سواد کمتر می‌توانند رفتار فاسد را به مقامات بالاتر گزارش دهند و سیاستمداران را مجازات کنند. از سوی دیگر، اگر آنها مهم‌ترین افراد منتفع از برنامه‌های دولت باشند در این صورت آنها از فعالیت‌های غیر قانونی سیاستمداران بهتر آگاه می‌گردند.

رویکرد متفاوت به شناخت ارتباط میان هویت رأی‌دهنده و مشارکت توسط برجی و آیر (۲۰۰۵) اتخاذ گردید. آنها نشان می‌دهند که مناطقی که تحت قواعد استعماری در مقابل ساختارهای سیاسی بوجود آورنده طبقات رقیب و مخالف (صاحبان زمین و افراد فاقد زمین) بی‌دفاع بودند، تولید و

عرضه کالاهای عمومی در آنها محدودتر است. آنها این موضوع را با فعالیت جمعی محدودتر در این مناطق مرتبط دانستند و شواهدی ارائه کردند دال بر اینکه میزان بزهکاری در این مناطق بیشتر است. در شرایطی که نرخ مشارکت پایین است، توانایی شهروندان در مجازات رفتار فاسد محدودتر است و این مطلب حاکی از وجود مجرای دارد که نهادهای استعماری می‌توانند از طریق آن پیامدهای سیاسی کنونی و گستره فساد را تحت تأثیر قرار دهند.

تنوع قومی نیز می‌تواند از طریق گروه‌های مختلف بر میزان مشارکت سیاسی تأثیر بگذارد.^۱ شواهد موجود در مورد کشورهای کم‌درآمد نشان می‌دهد که افزایش تنوع قومی از میزان مشارکت در پروژه‌های گروهی و لذا عرضه کالاهای عمومی می‌کاهد. به عنوان مثال، اکتن و اسیلی (۲۰۰۴) با استفاده از داده‌های خانوارها در اندونزی به این نتیجه رسیدند که تنوع قومی اثر منفی و معناداری بر کمک‌های (بخشش‌های) پولی^۲ دارد. به علاوه، سهم گروه‌های قومی و نژادی در اجتماع^۳ (یا گروه) اثری بی‌معنا بر کمک‌های مالی یک فرد دارد، اما تأثیر آن بر کمک‌های زمانی مثبت و معنادار است. به طور مشابه خواجا (۲۰۰۶) دریافت که ناهمگونی اجتماعی در پاکستان که بر اساس تقسیم شدن به قبایل و گروه‌های سیاسی و مذهبی مختلف اندازه‌گیری می‌شود، رابطه منفی (معکوس) با حفظ پروژه دارد. سوکولوف و انگرمن (۲۰۰۳) مشارکت سیاسی اعضای گروه‌های مختلف اجتماعی را در روستاهای جنوب هند بررسی کردند. آنها متوجه شدند که اعضای طبقات پایین‌تر که به طور تاریخی محروم هستند از سطح نسبتاً بالای مشارکت سیاسی برخوردارند آنها این پدیده را انعکاسی از این واقعیت می‌دانند که به خاطر سیاست‌های تبعیض منصفانه (جبران مافات) اعضای این گروه‌ها افراد ذینفع و مورد نظر در بسیاری از برنامه‌های عمومی هستند. مطالعات فرسنگی سطوح متفاوت مشارکت سیاسی در بین گروه‌های قومی یا در درون آنها حکایت از وجود تبیینی دیگر برای رابطه مستقیم مشاهده شده میان تنوع قومی و فساد سیاسی دارد. میگوئل و گوگرتی (۲۰۰۵) بیان

۱. اغلب مطالعات در کشورهای پردرآمد قادر نیستند مشخص کنند که آیا قومیت (که بر اساس نژاد تعریف و معین می‌گردد) اثر مستقلی بر مشارکت دارد یا خیر. به عنوان مثال، وربا و نای دریافتند که با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی-اجتماعی، سیاه‌پوستان در ایالات متحده مشارکت زیادی دارند که شاید بیش از میزان مشارکت سفید پوستان آنگلو باشد. با این حال، اخیراً شواهدی بدست آمده است که نشان می‌دهد اندازه گروه‌های قومی و نژادی بر میزان مشارکت اعضای آن گروه‌ها تأثیر دارد. ابرهولزر-گی و والدفوگل با استفاده از داده‌های مطالعات جمعیتی در سال‌های ۱۹۹۴، ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸ دریافتند که احتمال رأی دادن سیاه‌پوستان تابعی صعودی از میزان جمعیت سیاه‌پوستان در منطقه خودشان است. آنها اظهار می‌کنند که عمده دلیل این پدیده چنین است که وقتی اندازه گروه بزرگ است، مورد هدف قرار دادن گروه توسط مطبوعات افزایش می‌یابد.

می‌کنند که شاید اعضای یک گروه بهتر بتوانند مجازات‌ها و تحریم‌های اجتماعی را بر اعضای گروه قومی خود وضع کنند، بنابراین ممکن است که افزایش تنوع قومی توانایی جمعی رأی‌دهندگان را در نظارت بر مقامات منتخب بدتر سازد.

اغلب کشورهای کم‌درآمد در پایان مستعمره‌سازی یا زمانی که انتخاب دموکراتیک بنا نهاده شد، حق رأی فراگیر را به اجرا گذاشتند و مجموع کشورهایایی که آشکارا حق رأی زنان را محدود می‌کنند نسبتاً کوچک است.^۱ با این وجود، اغلب مطالعات خبر از وجود یک شکاف جنسیتی قابل توجه در کشورهای کم‌درآمد می‌دهند مبنی بر اینکه زنان تمایل کمتری به مشارکت دارند. شاخص‌های عمومی مشارکت بر اساس داده‌های مربوط به ۵۰ کشور آفریقایی نشان می‌دهند که زنان در مقایسه با مردان تمایل کمتری به مشارکت دارند (براتون و لوگان، ۲۰۰۶). یافته‌های مشابهی نیز توسط براتون (۱۹۹۹) در مورد کشور زامبیا و کریشنا (۲۰۰۲) در هند گزارش شده است. در جدول (۲) شاهد تفاوت‌های جنسیتی معناداری در میزان مشارکت بین کشورها هستیم و برخی از شواهد ضعیف نیز مشاهده می‌گردد مبنی بر اینکه این تفاوت‌های جنسیتی در کشورهای فقیرتر برجسته هستند. تبعیض^۲ اولین توضیح در مورد مشارکت کمتر زنان در کشورهای کم‌درآمد است. ممکن است از مشارکت زنان در مجامع عمومی ممانعت به عمل آید و این باعث کاهش مشارکت آنها می‌گردد. برخی شواهد در ارتباط با این موضوع از مطالعه دافلو و توپالوآ (۲۰۰۴b) بدست می‌آیند. از سال ۱۹۹۳ تاکنون یک سوم کرسی‌ها و ریاست شوراهای روستایی در هند به زنان اختصاص داده می‌شود. دافلو و توپالوآ (۲۰۰۴b) مجموعه‌ای از داده‌ها را با اطلاعات عینی و ذهنی در رابطه با اقدامات زنانی که سیاستگذار بوده‌اند مورد تحلیل و بررسی قرار دادند. بررسی‌های فنی در رابطه با کمیت و کیفیت کالاهای عمومی در روستاها نشان دادند که زنان نسبت به مردان کالاهای عمومی بیشتر و با کیفیت بهتری را فراهم می‌کنند. با این حال، روستاییان از عملکرد زنان در تهیه و عرضه تمام خدمات رضایت کمتری داشتند. در مجموع وقتی زنان رئیس بودند روستاییان از بابت کالاهای عمومی ۲ درصد رضایت کمتری داشتند. این دو محقق از این یافته‌ها به عنوان شواهدی یاد می‌کنند دال بر آنکه یک مانع فرهنگی مهمی در شناختن زنان به عنوان سیاستگذار شایسته و کاردان وجود دارد.

۱. از سال ۲۰۰۵ به بعد این مجموعه شامل عربستان سعودی و امارات متحده عربی است. در لبنان زنان حق رأی ناچیزی دارند و در بوتان هر خانوار یک رأی دارد.

در مطالعه‌ای مرتبط که توسط بیمن و دیگران (۲۰۰۶) انجام شده مشخص گردید در مواقعی که رئیس روستا یک زن است میزان حضور و مشارکت زنان در نشست‌های روستایی نسبتاً بیشتر است. همچنین، وقتی رئیس (سرکرده) روستا یک زن است، زنان به طرز قابل توجهی احتمال بیشتری (به میزان ۱۳ درصد) در سؤال پرسیدن یا مطرح کردن یک موضوع در جلسات روستایی دارند. از سوی دیگر، اگر زنی در یک مجلس روستایی که توسط یک مرد اداره می‌شود بر سر موضوعی صحبت کند احتمالاً پاسخ یا واکنش منفی از خود بروز می‌دهد. وقتی این تفاوت جنسیتی در نوع پاسخ در نشست روستایی وجود نداشته باشد احتمال بیشتری وجود دارد تا آن زن واکنش بد را از یک پانچایات^۱ به جای یک مرد که همان موضوع را مطرح می‌کند، دریافت نماید. زنی که در حال صحبت کردن در جلسه است به طور متوسط به میزان ۱۴ درصد بیشتر احتمال دریافت پاسخ منفی دارد. در روستاهایی که برای زنان جایی اختصاص داده نشده است این احتمال به ۲۵ درصد افزایش می‌یابد. با این حال، در روستاهایی که برای زنان منصبی در نظر گرفته شده است به نظر می‌رسد که با مردان و زنان در زمانی که موضوعات را در جلوی محفل عمومی مطرح می‌کنند رفتار یکسان و برابری صورت می‌گیرد. سرانجام اگر زنان از منابع انتقالی عمومی کمتر منتفع گردند به میزان کمتری نیز مشارکت خواهند داشت. چنین چیزی در صورتی صحیح خواهد بود که به عنوان مثال منابع انتقال عمومی برای خانوارها هدف گذاری و نوعاً توسط شوهر دریافت شود.^۲ از آنجا که احتمال چشم‌پوشاندن (و به نمایش گذاشتن) رفتار نابهنجار و فاسد در مردان بیشتر است (ازفر و همکاران، ۲۰۰۱)، لذا یکی از هزینه‌های مشارکت کمتر زنان فساد سیاسی است.

۳-۳-۳. نظارت

درآمد و دسترسی فرد به امکانات آموزشی توانایی او را در نظارت یا مجازات کسانی که فاسد هستند تحت تأثیر قرار می‌دهد. می‌توان گفت که افراد نسبتاً ثروتمند و با سواد بهتر می‌توانند از طریق مراجعه به دادگاه سیاستمداران را مجازات کنند، لذا باید رشوه کمتری بپردازند. علاوه بر این، ثروتمندان وابستگی کمتری به خدمات عمومی دارند، بنابراین در موقعیت بهتری برای اجتناب از ایجاد ارتباط با افراد فاسد قرار دارند. از سوی دیگر، اگر افرادی که درگیر رویه‌های فاسد و نابهنجار هستند عهده‌دار تبعیض قیمت گردند در اینصورت ثروتمندان باید به طور متوسط رشوه بیشتری را

1. Panchayat

۲. جالب خواهد بود که این موضوع بررسی شود که آیا زمانی که زنان افراد منتفع مستقیم در نظام توزیع عمومی هستند تحت تأثیر سیاست قرار نمی‌گیرند.

پیردازند. سرانجام اگر فساد در فعالیت‌های تجاری مقررات گذاری شده (به جای ارائه خدمات عمومی) رواج داشته باشد، بنابراین ثروتمندان و افراد با سوادتر واقعاً بیشتر در معرض فساد خواهند بود. شواهد تجربی در زمینه چگونگی ارتباط درآمد و آموزش با فساد مبهم است. هانت و لازلو (۲۰۰۶) با استفاده از داده‌های دو کشور اوگاندا و پرو دریافتند که ارتشاء در خدمات عمومی همانند یک مالیات ثابت^۱ عمل می‌کند، به عبارت دیگر شیوع ارتشاء در طول توزیع درآمد تغییر نمی‌کند. در مقابل، مطالعه‌ای اخیراً در مورد بنگاه‌های اوگاندا انجام شد که نشان می‌دهد احتمال آنکه مقامات فاسد به تبعیض قیمت مبادرت ورزند بیشتر است و احتمال آنکه بنگاه‌های بزرگتر اقدام به دادن رشوه کنند نیز زیاد است (سونسون، ۲۰۰۳). الکن (۲۰۰۶) به نتایج نسبتاً ضعیفی دست یافت مبنی بر آنکه مناطق ثروتمندتر اندونزی از فساد کمتری برخوردارند (او فساد را از طریق تفاوت میان مقدار برنج دریافت شده توسط مناطق مختلف اندونزی و مقداری که قرار بود توزیع شود، اندازه‌گیری نمود). بزلی پاند و راثو (۲۰۰۵b) شواهدی را ارائه کردند که نشان می‌داد بالا رفتن سطح آموزش در میان رأی‌دهندگان میزان فساد سیاسی را کاهش می‌دهد.

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله این موضوع را مورد بحث قرار دادیم که تفاوت شرایط اقتصادی شهروندان در کشورهای فقیر و ثروتمند می‌تواند حاکی از دلایل مهمی برای این مسأله باشد که چرا اغلب فساد در کشورهای فقیر بیشتر است؟ اقداماتی که برخی از نواقص بازار را هدف قرار می‌دهند و این نواقص فساد را تشویق می‌کنند مزیت زیادی به صورت کاهش فساد دربردارند. این اقدامات می‌تواند شامل بهبود اطلاعات قابل دسترس برای شهروندان مثلاً از طریق فعالیت‌های آگاه ساختن رأی‌دهندگان و درهم شکستن ساختارهای موجود قدرت باشد که بر ضد گروه‌های خاص تبعیض قائل می‌شود (به عنوان مثال، از طریق در نظر گرفتن ذخیره جا و موقعیت سیاسی برای زنان). به علاوه، بهبود منافع رسمی قابل اکتساب از سیاست و محدود نمودن نقش سیاسی احزاب قومی گزینه‌های بالقوه‌ای برای سیاست ضد فساد هستند.

در مجموع، شواهد ارائه‌شده در این مقاله حکایت از این دارند که سرمایه‌گذاری در ساز و کارهایی خاص که انگیزه‌های فردی برای ورود به رویه‌های فاسد و نابهنجار را تغییر می‌دهند می‌تواند در کاهش فساد موفق باشند (یک چنین سازوکاری که توجهاتی را به خود جلب کرده است عبارت است از بازرسی و ممیزی امور) (الکن، ۲۰۰۶). این مطلب پیشنهاد می‌کند که تأکید سیاسی باید بر

شناسایی آن دسته از ویژگی‌های محیط اقتصادی باشد که شیوع فساد را افزایش می‌دهند و نه شناسایی ساده افراد فاسد.

منابع

- Alesina, A., Baqir, R. & W. Easterly (1999), "Public Goods and Ethnic Divisions", *Quarterly Journal of Economics*, Vol.114 .No.4, PP.1243–1284.
- Azfar, O., Knack, S., Lee, Y. & A. Swamy (2001), "Gender and Corruption", *Journal of Development Economics*, Vol. 64, PP.25–55.
- Baland, J.M. & J. Robinson (2005), "Land and Power", Mimeo.
- Banerjee, A.V. (1997), "A Theory of Misgovernance", *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 112, No.4, PP. 1289–1332.
- Banerjee, A. & L. Iyer (2005), *American Economic Review*, Vol.95, No.4, PP.1190–1213.
- Banerjee, A. & R. Pande (2006), "Parochial Politics: Ethnic Preferences and Politician Corruption", Mimeo.
- Bates, R. (1974), "Ethnic Competition and Modernization in Contemporary Africa", *Comparative Political Studies*, Vol. 6, PP. 457–484.
- Beaman, L., Duflo, E., Pande, R. & P. Topolova (2006), "Women Policy-Makers, Child Outcomes and Gender Bias in Indian Villages", Background Paper. State of World's Children Report UNICEF.
- Besley, T., Pande, R. & V. Rao (2005a), "Participatory Democracy in Action: Survey Evidence from India", *Journal of European Economic Association*, Vol.3,(2-3), 648–657. April–May.
- Besley, T., Pande, R. & V. Rao (2005b), "Political Selection and the Quality of Government: Evidence from South India", Working Paper 921, Economic Growth Center, July.
- Besley, T. & A. Prat (2006), "Handcuffs for the Grabbing Hand? The Role of the Media in Political Accountability", *American Economic Review*.
- Blais, A. (2000). *To Vote or Not to Vote: The Merits and Limits of Rational Choice Theory*, University of Pittsburgh Press, Pittsburgh.
- Bratton, M. & C. Logan (2006), "The Political Gender Gap in Africa: Similar Attitudes, Different Behaviors", Afro Barometer Working Paper No. 58.
- Bratton et al. (2005), "Public Opinion, Democracy and Market Reform in Africa", Mimeo.
- Caselli, F. & M. Morelli (2004), "Bad Politicians", *Journal of Public Economics*, Vol.88 (3-4), PP.759–782.
- Chandra, K. (2004), *Why Ethnic Parties Succeed, Patronage and Ethnic Head Counts in India*, Cambridge Univ. Press, Cambridge.
- Chetty, R. & A. Looney (2006), "Income Risk and the Benefits of Social Insurance: Evidence from Indonesia and the United States", *Fiscal Policy and Management: East Asia Seminar on Economics*, University of Chicago Press, Chicago.
- Dee, T. (2004), "Are There Civic Returns to Education?", *Journal of Public Economics*, Vol. 88, 1697–1720.

- Dollar, D., Fisman, R. & R. Gatti (1999), "Are Women Really the Fairer Sex? Corruption and Women in Government", *Journal of Economic Behavior and Organization*, Vol.46, PP.423–429.
- Downs, A. (1957), *An Economic Theory of Democracy*, Harper Collins, New York.
- Duflo, E. (2003), "Grandmothers and Granddaughters: Old Age Pension and Intra-Household Allocation in South Africa", *World Bank Economic Review*, Vol.17, No.1, PP.1–25.
- Duflo, E., Topalova, P. (2004a), "Unappreciated Service: Female Politicians in India", Mimeo, MIT.
- Duflo, E. & P. Topalova (2004b), "Unappreciated Service: Performance, Perceptions and Women Leaders in India", Mimeo, MIT.
- Easterly, W., Levine, R. (1997), "Africa's Growth Tragedy: Policies and Ethnic Divisions", *Quarterly Journal of Economics*, Vol.112, No.4, PP.1203–1250.
- Edlund, L., Haider, L. & R. Pande (2005), "Unmarried Parenthood and Redistributive Politics", *Journal of European Economic Association*, Vol.3, No.1, PP.95–119.
- Edlund, L. & R. Pande (2002), "Why Have Women Become Left-Wing? The Political Gender Gap and the Decline in Marriage", *Quarterly Journal of Economics*, Vol.117, No.3, PP.917–961.
- Esteban, J. & D. Ray (2006), "On the Salience of Ethnic Conflict", Mimeo.
- Faccio, M. (2006), "Politically Connected Firms", *American Economic Review*, Vol.96, No.1, PP.369–386.
- Ferrara, E.L. (2002), "Self-Help Groups and Income Generation in the Informal Settlements of Nairobi", *Journal of African Economies*, Vol.11, No.1, PP. 61–89.
- Ferraz, C. & F. Finan (2006), "Exposing Corrupt Politicians: The Effect of Brazil's Publicly Released Audits on Electoral Outcomes", Mimeo, UC Berkeley.
- Fisman, R. (2001), "Estimating the Value of Political Connections", *American Economic Review*, Vol.91, No.4, PP.1095–1102.
- Foster, A. & M. Rosenzweig (1996), "Technical Change and Human Capital Returns and Investments: Evidence from the Green Revolution", *American Economic Review*, Vol.86, No.4, PP.931–953.
- Foster, A. & M. Rosenzweig (2004b), "Technological Change and the Distribution of Schooling: Evidence from Green-Revolution India", *Journal of Development Economics*, Vol.74, No.1, PP.87–111.
- Goldstein, M. & C. Udry (2005), "The Profits of Power: Land Rights and Agricultural Investment in Ghana", Mimeo, Yale University.
- Habyarimana, J., Humphreys, M., Posner, D.N. & J. Weinstein (2006), "Why Does Ethnic Diversity Undermine Public Goods Provision? An Experimental Approach", Mimeo.
- Hunt, J. (2006), "How Corruption Hits People When They are Down", Working Paper, NBER.
- IDEA (1997), Voter Turnout from 1945 to 1998: A Global Report, International IDEA, Stockholm.
- Jayachandran, S. (2006), "The Jeffords effect", *Journal of Law and Economics*, Vol.49, No.2, PP.397–425. October.
- Johnson, S. & T. Mitton (2006), "Cronyism and Capital Controls: Evidence from Malaysia", Mimeo, SSRN.

- Jones, B. & B. Olken (2005), "Do leaders Matter? National leadership and Economic Growth Since World War II", *Quarterly Journal of Economics*, Vol.120, No.3, PP.835–864.
- Khwaja, A.I. (2006), "Can Good Projects Succeed in Bad Communities? Collective Action in the Himalayas", Working Paper.
- Khwaja, A.I. & A. Mian (2005), "Do lenders Favor Politically Connected Firms? Rent Provision in an Emerging Financial Market", *Quarterly Journal of Economics*, Vol.120, No.4.
- Krishna, A. (2002), "Enhancing Political Participation in Democracies – What is the Role of Social Capital?", *Comparative Political Studies*, Vol.35, No.4, PP.437–460.
- Kuenzi, M. & G. Lambright (2005), "Who Votes in Africa? An Examination of Electoral Turnout in 10 African Countries", Afro Barometer Working Paper #51.
- Lott, J.R. & L.W. Kenny (1999), "Did Women's Suffrage Change the Size and Scope of Government?", *Journal of Political Economy* CVI, PP.1163–1198.
- Lucas, R.E. & O. Stark (1985), "Motivations to Remit: Evidence from Botswana", *Journal of Political Economy*, Vol.93, No.5, PP.901–918.
- Lundberg, S., Pollak, R.A. & T.J. Wales (1997), "Do Husbands and Wives Pool Their Resources? Evidence from the UK Child Benefit", *Journal of Human Resources*, Vol.32, No.3, PP. 463–480.
- Mauro, P. (1995), "Corruption and Growth", *Quarterly Journal of Economics*, Vol.110, PP.681–712.
- Meltzer, A.H. & S.F. Richard (1981), "A Rational Theory of the Size of Government", *Journal of Political Economy* LXXXIX, PP.914–927.
- Menes, R. (2001), "Corruption in Cities: Graft and Politics in American Cities at the Turn of the Twentieth Century", Mimeo.
- Meyer, R. (1969), "The Political Elite in an Underdeveloped Society", PhD Dissertation, University of Pennsylvania.
- Miguel, E. & M.K. Gugerty (2005), "Ethnic Divisions, Social Sanctions and Public Goods in Kenya", *Journal of Public Economics*, Vol.89 (11-12), PP.2325–2368.
- Miller, W., Shanks, J.M. (1996), *The New American Voter*, Harvard Univ Press, Cambridge, MA.
- Milligan, K., Moretti, E. & P. Oreopoulos (2004), "Does Education Improve Citizenship? Evidence from the United States and the United Kingdom", *Journal of Public Economics*, Vol.88 (9-10), PP.1667–1695.
- Mozaffar, S., Scarritt, J. & G. Galaich (2003), "Electoral Institutions, Ethno Political Cleavages and Party Systems in Africa", *American Political Science Review*, Vol.97, No.3, PP. 379–390.
- Myerson, R. (1993), "Effectiveness of Electoral Systems for Reducing Government Corruption: A Game Theoretic Analysis", *Games and Economic Behavior*, Vol.5, PP.118–132.
- Norris, P. (2002), *Democratic Phoenix: Reinventing Political Activism*, Cambridge Univ. Press, New York.
- Oberholzer-Gee, F. & J. Waldfogel (2005), "Strength in Numbers: Group Size and Political Mobilization", *Journal of Law and Economics*, Vol.48, PP.73–91.
- Ochoa, E. (1987), *The Rapid Expansion of Voter Participation in Latin America: Presidential Elections 1845–1986*. Statistical Abstract of Latin America, Vol. 25. Stanford Univ. Press. UCLA Latin American Center Publication.

- Putnam, R. (1993), *Making Democracy Work, Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton Univ. Press, Princeton.
- Reinikka, R. & J. Svensson (2004), "The Power of Information: Evidence from a Newspaper Campaign to Reduce Capture of Public Funds", Mimeo, IIES.
- Roberts, K. (1977), "Voting Over Income Tax Schedules", *Journal of Public Economics*, Vol.8, No.3, PP.329–340.
- Scott, J.C. (1972), "Patron–Client Politics and Political Change in Southeast Asia", *American Political Science Review*, Vol.66.
- Shatkin, G. (2004), "Globalization and local leadership: Growth, Power and Politics in Thailand's Eastern Seaboard", *International Journal of Urban and Regional Research*, Vol.28.
- Sokoloff, K.& S.Engerman (2003), "Institutions, Factor Endowments and Paths of Development in the New World", *Journal of Economic Perspectives* Vol.14, No.3, PP.217–232.
- Svensson, J. (2003), "Who Must Pay Bribes and How Much? Evidence from a Cross Section of Firms", *Quarterly Journal of Economics*, Vol.118, PP.207–230.
- Thomas, D. (1990), "Intra-Household Resource Allocation: an Inferential Approach", *Journal of Human Resources*, Vol.25, No.4, PP.635–664.
- Thomas, D. (1997), "Incomes, Expenditures and Health Outcomes: Evidence on Intra-Household Resource Allocation", In: Haddad, L., Hoddinott, J., Alderman, H. (Eds.), *Intra-Household Resource Allocation in Developing Countries: Models, Methods and Policy*, Johns Hopkins Press, Baltimore, PP. 142–164.
- Topf, R. (1995), *Beyond Electoral Participation, Citizens and the State*, Oxford Univ. Press, Oxford.
- Treisman, D. (2000), "The Causes of Corruption: A Cross-National Study", *Journal of Public Economics*, Vol.76, No.33, PP.399–457.
- Verba, S., Nie, N. (1972), *Participation in America: Social Equality and Political Democracy*. Harper and Row, New York.
- Verba, S., Scholzman, K.L. & H.E.Brady (1995), *Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics*, Harvard Univ Press, and Cambridge, MA.

پیوست: جداول (۱) و (۲)

Table 1
Interest in government and redistributive preferences: World Values Survey

	Income equality (1)	Government does too little (2)	Left (3)	Discuss politics (4)	Importance of politics (5)	Interest in politics (6)
Female	0.0137 (0.0030)***	0.0086 (0.0017)***	-0.0281*** (0.0062)	-0.0651*** (0.0054)	-0.0445*** (0.0059)	-0.1197*** (0.0096)
Female* Low income country	-0.0129 (0.0067)*	-0.0108 (0.0056)*	0.0037 (0.0092)	-0.0175* (0.0099)	-0.0436*** (0.0121)	0.0035 (0.0178)
Income below 50th decile	0.0804*** (0.0085)	0.0039 (0.0053)	0.0164*** (0.0060)	-0.0275*** (0.0052)	0.0140 (0.0155)	-0.0518*** (0.0103)
Income below 50th decile* Low income country	-0.0147 (0.0212)	0.0120 (0.0134)	-0.0045 (0.0081)	-0.0046 (0.0126)	-0.0244 (0.0206)	0.0389* (0.0209)
Primary education or less	0.0263 (0.0249)	-0.0011 (0.0344)	-0.0047 (0.0128)	-0.1006*** (0.0159)	-0.2120*** (0.0383)	-0.2034*** (0.0395)
Primary education* Low income country	0.0213 (0.0266)	-0.0585 (0.0469)	0.0083 (0.0288)	0.0465** (0.0195)	0.1590*** (0.0452)	0.0843 (0.0706)
Fixed effect	Country	Country	Country	Country	Country	Country
N	142923	142923	142923	142923	142923	142923
R-squared	0.09	0.58	0.04	0.06	0.09	0.13

Notes: 1. Standard errors, clustered by country, in parentheses.

2. Data are from World Values Surveys (see Data Appendix for more details). *Left* is a measure of political ideology on a scale from left to right, where 1 = completely to the left, 10 = completely to the right. We define *Left* as a dummy variable = 1 if ideology is from 1 to 3. *Importance of politics*: How important is politics in your life? Scale from 1 to 4: 1 = very important, 2 = rather important, 3 = not very important, 4 = not at all important. *Interest in politics*: How interested would you say you are in politics? Scale from 1 to 4: 1 = very interested, 2 = somewhat interested, 3 = not very interested, 4 = not at all interested.

3. Regressions also include age dummy and its interaction with low income, dummies for being married, divorced, separated and widowed, and year and country fixed effects.

*Significant at 10%. **Significant at 5%. ***Significant at 1%.

Table 2
Overall political participation and involvement with parties and labor unions

	Political participation (1)	Active party member (2)	Active labor union member (3)	Sign petition (4)	Join boycott (5)	Lawful demonstrat (6)	Unofficial strike (7)
Income below 50th decile	-0.0192 (0.0041)***	-0.0087 (0.0022)***	-0.0057 (0.0025)**	-0.0449 (0.0075)***	-0.0128 (0.0049)**	-0.0193 (0.0055)***	-0.0041 (0.0022)*
Income below 50th decile* Low income country	0.0073 (0.0076)	0.0044 (0.0037)	-0.0001 (0.0053)	-0.0028 (0.0186)	0.0114 (0.0103)	0.0027 (0.0112)	0.0022 (0.0053)
Primary education or less	-0.0983 (0.0126)***	-0.0247 (0.0137)*	-0.0334 (0.0083)***	-0.1390 (0.0164)***	-0.0562 (0.0142)***	-0.0700 (0.0150)***	-0.0276 (0.0123)**
Primary education or less* Low income country	0.0470 (0.0180)**	0.0265 (0.0168)	0.0277 (0.0099)***	0.0999 (0.0286)***	0.0290 (0.0184)	0.0386 (0.0266)	0.0150 (0.0110)
Female	-0.0533 (0.0038)***	-0.0174 (0.0022)***	-0.0177 (0.0026)***	-0.0326 (0.0088)***	-0.0238 (0.0041)***	-0.0651 (0.0064)***	-0.0320 (0.0036)***
Female* Low income country	-0.0087 (0.0073)	-0.0134 (0.0053)**	0.0042 (0.0050)	-0.0069 (0.0127)	-0.0158 (0.0103)	0.0096 (0.0118)	0.0033 (0.0067)
Fixed effect	Country	Country	Country	Country	Country	Country	Country
N	142923	142923	142923	142923	142923	142923	142923
R-squared	0.15	0.03	0.03	0.20	0.04	0.05	0.03

Notes: 1. Standard errors, clustered by country, in parentheses.

2. *Political participation* is an index, valued between 0 and 1, weighted by answers to several questions about political participation. *Active party member* is an indicator variable = 1 if respondent is an active member of a political party. *Active labor union member* is an indicator variable = 1 if respondent is an active member of a labor union. *Sign petition* is an indicator variable = 1 if respondent has ever signed a petition. *Join boycott* is an indicator variable = 1 if respondent has ever joined a boycott. *Lawful demonstration* is an indicator variable = 1 if respondent has ever been involved in a lawful demonstration. *Unofficial strike* is an indicator variable = 1 if respondent has ever joined an unofficial strike.

3. Regressions also include age dummy and its interaction with low income, dummies for being married, divorced, separated and widowed, and year and country fixed effects.

*Significant at 10%. **Significant at 5%. ***Significant at 1%.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی